

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه لرستان

دانشکده زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

بررسی شعر نشاط اصفهانی بر اساس

شاخصه‌های سبک عراقی

دانشجو:

مهرداد ولی نژاد

استاد راهنما:

دکتر علی نوری

استاد مشاور:

دکتر طاهره صادقی تحصیلی

سال تحصیلی ۹۳ - ۹۲

تمام امتیازات این پایان نامه متعلق به دانشگاه لرستان است .

تقدیم بہ

روان پاک پدرم، آن مرد بزرگ کہ درس بندگی و آزادگی بہ من آموخت و تقدیم بہ
مادرم، این تجلی عشق و محبت الہی کہ تکیہ گاہ من در سخطہ سخطہ زندگی است.

تشکر و سپاسگزاری

از همه کسانی که مرا در انجام این تحقیق یاری کرده‌اند سپاسگزارم. به‌خصوص از دکتر علی نوری که استاد راهنمای من در انجام این تحقیق بودند، سپاسگزاری می‌کنم و صمیمانه دست ایشان را می‌بوسم که از هیچ تلاش و زحمتی در حق این حقیر دریغ نورزیدند. همچنین از دکتر طاهره صادقی تحصیلی که استاد مشاور این حقیر در انجام تحقیق بودند سپاسگزارم.

امیدوارم که همه این عزیزان در سایه لطف و رحمت الهی همچنان موفق و سربلند باشند.

چکیده

در این پایان‌نامه به بررسی شعر نشاط اصفهانی بر اساس شاخصه های شعر سبک عراقی پرداخته شده است. تحقیق از چهار فصل تشکیل شده است. فصل اول دربردارنده ی کلیات، است. در بخش کلیات به بیان مسأله ، سوالات تحقیق ، فرضیات و پیشینه ی پرداخته شده است. در فصل دوم پس از تعریف سبک در لغت و اصطلاح به بحث در مورد سبک شناسی و مکاتب و رویکردهای آن پرداخته شده است . در فصل سوم تحت عنوان سبک شعر عراقی و شاخصه ها و معیارهای آن ، ابتدا با توجه به آنچه در کتب تحقیقی مربوط به سبک این دوره - به ویژه آثار ملک الشعرای بهار، سیروس شمیسا و غلامرضایی - آمده است، به بررسی ویژگی های برجسته ی شعر سبک عراقی از نظر زبانی ، ادبی و فکری پرداخته شده است. سپس به معرفی شاعران مهم و تأثیرگذار سبک عراقی پرداخته شده و برخی ویژگیهای سبکی شعر آنها معرفی شده است. در فصل چهارم به موضوع اصلی تحقیق یعنی بررسی شعر نشاط بر اساس شاخصه ها و معیارهای سبک عراقی پرداخته شده است. در بررسی شعر نشاط اصفهانی با در نظر گرفتن منابع گوناگون ترجیح داده شد که مبنای کار بر اساس شیوه ی سیروس شمیسا - که خود مبتنی بر روش ساختارگرایانه است - قرار گیرد. بر این اساس ابتدا ویژگی های زبانی شعر نشاط در سه سطح آوایی، لغوی و صرفی و نحوی مورد بررسی قرار گرفته است و سپس به بررسی ویژگی های ادبی و فکری شعر نشاط ، به صورت جداگانه ، پرداخته شده است. برای بررسی هر یک از این ویژگی ها سعی شده است ابتدا شواهدی از شعر شاعران معروف سبک عراقی آورده شود و سپس، شعر نشاط - از حیث ویژگی های ذکر شده - با شعر آنها مقایسه و بررسی شود. در پایان نتیجه به دست آمده از بررسی ها ذکر شده است .

کلیدواژه : شعر، نشاط، حافظ، سعدی، مولوی، سبک ، عراقی.

فهرست

صفحه	عنوان
۱.....	فصل اول: کلیات.....
۱.....	۱-۱- بیان مسأله.....
۱.....	۲-۱- سوالهای تحقیق.....
۱.....	۳-۱- فرضیه های تحقیق.....
۲.....	۴-۱- پیشینه ی تحقیق.....
۳.....	فصل دوم: سبک و سبک شناسی.....
۳.....	۲-۱- مقدمه.....
۴.....	۲-۲- سبک.....
۴.....	۲-۲-۱- سبک در لغت.....
۵.....	۲-۲-۲- سبک در اصطلاح.....
۵.....	۲-۳- سبک شناسی.....
۶.....	۲-۴- مکاتب و رویکردهای سبک شناسی.....
۶.....	۲-۴-۱- رویکردهای سنتی.....
۶.....	۲-۴-۱-۱- سبک شناسی تکوینی.....
۷.....	۲-۴-۱-۲- سبک شناسی توصیفی (بیانی).....
۸.....	۲-۴-۱-۳- سبک شناسی عاطفی (تأثری).....
۹.....	۲-۴-۱-۴- سبک شناسی تفسیری.....
۹.....	۲-۴-۲- رویکردهای جدید.....

۹	۱-۲-۴-۲- رویکردهای زبان شناسانه
۱۰	۲-۲-۴-۲- رویکردهای آماری
۱۱	۳-۲-۴-۲- رویکردهای فرهنگی و اجتماعی
۱۴	فصل سوم: سبک شعر عراقی و شاخصه‌ها و معیارهای آن
۱۴	۱-۳- مؤلفه‌ها و ویژگی‌های برجسته شعر سبک عراقی
۱۶	۲-۳- شاعران مهم سبک عراقی و نگاهی به برخی از ویژگی‌های سبکی شعر آنها
۱۶	۱-۲-۳- سعدی
۱۹	۲-۲-۳- مولوی
۲۲	۳-۲-۳- حافظ
۲۵	۴-۲-۳- دیگران
۲۸	فصل چهارم: بررسی شعر نشاط بر اساس شاخصه‌ها و معیارهای سبک عراقی
۲۸	۱-۴- ویژگی‌های زبانی شعر نشاط بر اساس معیارهای سبک عراقی
۲۸	۱-۱-۴- سطح آوایی
۳۹	۲-۱-۴- سطح لغوی
۴۵	۳-۱-۴- نحوی و صرفی
۶۵	۲-۴- ویژگی‌های ادبی شعر نشاط بر اساس معیارهای سبک عراقی
۶۵	۱-۲-۴- قالب و نوع ادبی
۶۵	۲-۲-۴- بیان
۷۵	۳-۲-۴- بدیع معنوی
۸۳	۴-۲-۴- سنن ادبی
۸۸	۳-۴- ویژگی‌های فکری شعر نشاط بر اساس معیارهای سبک عراقی

نتیجه گیری ۹۹

منابع ۱۰۱

فصل اول : کلیات

۱ - ۱ - بیان مسأله

سبک عراقی ، اصطلاحاً به شیوه‌ی سرایش شاعران قرن هفتم تا اواخر قرن نهم هجری اطلاق می شود. از مهم‌ترین ویژگی‌های این سبک، می‌توان به عربی‌گرایی، استشهاد به آیات و روایات، درون‌گرایی، بیزاری جستن از فلسفه‌ی یونان، کم‌اهمیت جلوه دادن عقل و گرایش به عرفان اشاره کرد. شاعران دوره‌ی بازگشت عمدتاً به تقلید از سبک‌های شعری خراسانی و عراقی شعر سروده‌اند. عبدالوهاب نشاط اصفهانی از شعرای دوره‌ی بازگشت ادبی است که سعی کرده است به سبک قدما به‌ویژه شاعران سبک عراقی، شعر بسراید. او هر چند به تأثیر از شاعران سبک خراسانی و عراقی در قالب‌های شعری گوناگون طبع آزمایی کرده است؛ اما به دلیل تأثیرپذیری بیشتر از سبک عراقی و سرودن غزل‌های لطیف، بیشتر به غزل‌سرایی معروف است. شعر او دارای ویژگی‌های سبک عراقی است، به ویژه غزل‌های او از نظر درون مایه و مباحث عرفانی شبیه غزلیات سبک عراقی است. از نظر زبانی نیز شعر او هرچند دارای روانی و سادگی خاصی است اما دارای برخی ویژگی‌های سبک عراقی است. از نظر ادبی می‌توان گفت علاوه بر گرایش ویژه‌ی او به قالب غزل که نشانه‌ی عمده‌ی تأثیرپذیری شعر او از شعر سبک عراقی است، در بسیاری از استعاره‌ها و تشبیهات نیز از آنان پیروی کرده است. اینکه چه شاخصه‌هایی از شعر سبک عراقی در شعر نشاط اصفهانی وجود دارد و تأثیر شعر نشاط از این شاخصه‌ها تا چه حد است، موضوعی است که در این تحقیق به آن پرداخته می‌شود.

۱ - ۲ - سؤال‌های تحقیق

سوال اصلی: نشاط اصفهانی در شعر خود از کدام یک از ویژگی‌های سبک عراقی استفاده کرده است؟

سوال فرعی: کدام ویژگی شعر سبک عراقی بیشتر بر شعر نشاط تأثیر گذاشته است؟

۱ - ۳ - فرضیه‌های تحقیق

فرضیه‌ی اصلی: در شعر نشاط به دلیل تأثیرپذیری از سبک عراقی، ویژگی‌های سبک عراقی آشکار است؛ از جمله ویژگی‌های زبانی چون توجه به واژگان و ترکیبات عربی، وجود ابیات ملمع و استشهاد و تمثیل به آیات و احادیث؛ از نظر ادبی نیز نشاط به تقلید از شاعران سبک عراقی، بیشتر به قالب غزل پرداخته است؛ صنایع ادبی از قبیل تشبیه و استعاره نیز در شعر او چشمگیر است. از نظر فکری، به موضوعاتی از قبیل ستایش عشق و مخالفت با عقل و خرد، مخالفت با زهد ریایی، توجه به عرفان، و موضوعاتی چون فراق، جریان عاشق و علو مقام معشوق که همه، کم‌وبیش مورد نظر شاعران سبک عراقی‌اند، پرداخته است.

فرضیه‌ی فرعی: مهم‌ترین تأثیری که شعر سبک عراقی بر شعر نشاط گذاشته است، از نظر فکری است، به‌ویژه توجه به موضوعاتی چون عرفان، توجه به عشق و انکار عقل و برتری عشق در برابر آن.

۱- ۴- پیشینه‌ی تحقیق

تاکنون درباره‌ی تأثیرپذیری و توفیق نشاط اصفهانی در تقلید از سبک عراقی اثر مستقل و جامعی تألیف نشده است اما شعر نشاط از جنبه‌های دیگری مورد بررسی قرار گرفته است؛ از جمله خانم فاطمه ابوالحسنی، دانشجوی دانشگاه یزد در سال ۱۳۸۹ طی پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود با عنوان «نقد و تحلیل دیوان نشاط اصفهانی» به نقد و تحلیل دیوان نشاط پرداخته است و آقای یونس سیف دانشجوی دانشگاه ارومیه، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تحت عنوان «عرفان در دوره‌ی بازگشت ادبی با رویکرد به چهار شاعر این دوره، فروغی بسطامی، نشاط اصفهانی، میرزا حبیب خراسانی، صفای اصفهانی» در سال ۱۳۸۷ درباره‌ی عرفان نشاط در کنار شاعران دیگر بحث کرده است؛ اما هیچ‌یک به موضوع مورد نظر در این تحقیق نپرداخته‌اند.

فصل دوم: سبک و سبک‌شناسی

۲-۱- مقدمه

در بررسی شعر هر شاعر بسته به زمانی که در آن زندگی می‌کرده است به ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی که مختص شعر او و شعر شاعران معاصر با اوست، روبرو می‌شویم. در هر دوره شاعران به گونه‌ای شعر سروده‌اند که شعر آنان معرف زمان و موقعیت آنان بوده است. شعر فارسی در مسیر تکامل و حیات خود از همان آغاز دوره‌های مختلفی را پشت سر گذاشته است. شاعران هر دوره به ویژگی‌ها و خصایصی توجه داشته‌اند که آن ویژگی‌ها و خصایص در شعر دوره‌های دیگر دیده نمی‌شود یا کمتر دیده می‌شود. بنابراین هر دوره را می‌توان یک سبک نامید که شعر شاعران آن دوره یا سبک دارای ویژگی‌های مشترک است. این ویژگی‌های مشترک را در سه سطح زبانی، ادبی و فکری می‌توان مورد بررسی سبک‌شناسانه قرار داد. شعر فارسی از دیدگاه سبک‌شناسی با سبک خراسانی آغاز می‌شود و در مسیر حرکت و تحول خود سبک‌های دیگری را از جمله سبک عراقی، هندی و سبک‌های بینابینی را که در میان این سبک‌ها واقع شده‌اند را پشت سر گذاشته است. یکی از دوره‌های شعر فارسی دوره‌ی بازگشت است که از نظر زمانی اواسط قرن دوازده تا پایان قرن سیزدهم هجری قمری را شامل می‌شود. وجه تمایز این دوره با دوره‌های قبل علاوه بر مسائل گوناگون سبکی این است که دوره‌ی بازگشت سبک جدیدی محسوب نمی‌شود زیرا شاعران این دوره هرگز به نوآوری و در نتیجه تغییر سبک پرداخته‌اند و همان طور که از عنوان این دوره پیداست به سبک‌های کهن و پیشین بازگشت کرده‌اند و این در حالی است که شاعران هر یک از سبک‌های مختلف شعر فارسی با در نظر داشتن تجارب شعر دوره‌ها و سبک‌های قبل از خود به تحول در شعر خود پرداخته‌اند و این تحول موجب به وجود آمدن سبکی جدید در شعر آنان شده است که می‌توان نامی خاص بر سبک آنان نهاد که معرف ویژگی‌های مشترک شعر آنان است.

میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی از جمله شاعران معروف دوره‌ی بازگشت است که در طریقه شعر سرایی خود به سبک عراقی توجه کرده است و شعر او متأثر از شاعران بزرگ سبک عراقی از جمله سعدی، مولوی و حافظ است. «وی نامش عبدالوهاب، تخلصش نشاط و از خاندان «سادات» بوده و به سال ۱۱۷۵ هجری قمری در اصفهان، زادگاه خانوادگی خود پا به جهان نهاد و در ۴۳ سالگی در سال ۱۲۱۸ به تهران آمده و به دربار خوانده شده و از سوی شاهنشاه وقت فتحعلی شاه به معتمدالدوله ملقب گردیده و در دربار وی سمت دبیری (منشی‌گری) یافته و پس از چندی به سرپرستی «دیوان رسائل» گماشته شده است.» (نخعی، ۱۳۷۹: ۹-۱۰)

نشاط دارای خلق و خوی پسندیده‌ای بوده است و با خواندن شعرهای او متوجه می‌شویم که او در طریق درویشی و عرفان گام برداشته است. اثر مشهور نشاط «گنجینه نشاط» است. «کتاب گنجینه دارای پنج درج است که درج نخست شامل دیباچه‌ها و خطبه‌ها و وقف‌نامه‌ها و عقدنامه‌ها و درج دوم شامل مدیحه‌ها و قباله‌ها و قصیده‌ها و قطعه‌ها و درج سوم دربردارنده نامه‌ها و فرمان‌های فتحعلی شاه است؛ درج چهارم در نامه‌هایی

است که خود به شاه و شاهزادگان نوشته و نامه‌ای بی‌نقطه نیز در آن هست که به « خاکپای شاه » تقدیم نموده و درج پنجم نیز آراسته به شعرها و نوشته‌های ادبی و حکایت‌های اخلاقی اوست « (همان: ۲۲) نشاط اصفهانی در قالب‌های گوناگون شعری طبع آزمایی کرده است: « نشاط در سرودن غزل و ترکیب بند و مثنوی و قطعه و رباعی و ترانه هنروری نموده و مجموعه شعرهای گنجینه او عبارت است از دویست و نود غزل و پانزده شانزده قصیده و دو ترکیب بند و هفتاد و سه رباعی و نزدیک هزار بیت مثنوی و چند ترانه و دویتی و تک بیتی هایی چند ». (همان: ۲۹) در مورد شهرت و توانایی نشاط در شعر سرایی می‌توان گفت که « راستی غزل‌های نشاط در میان متأخران بسیار مطبوع افتاد چه به اقتفای خواجه حافظ علیه الرحمه غزل می‌گفت و اگر جز این یک غزل که مطلع آن اینست:

طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد در دل دوست به هر حيله رهی باید کرد

دیگر هیچ نداشت برای بزرگی و علو مقام شعری او کافی بوده، و حال آنکه قصاید و غزلیات مطبوع و لطیف بسیار دارد ». (بهار، ۱۳۸۱: ۳۲۳) نشاط علاوه بر شاعری دارای خطی خوش نیز بوده است و در امور مملکت‌داری از جمله سرکوبی بنیاد خان افغان حاکم باخزر، رفتن به پاریس و مذاکره با ناپلئون به نمایندگی از طرف شاه و فرونشاندن شورش افغانیان، دست داشته است. « نشاط نه تنها شاعری توانا و نویسنده‌ای زبردست بوده بلکه در زمان خود از بزرگان علم و هنر نیز به شمار می‌آمده و در دانش‌های دینی و ریاضی و حکمت الهی و فلسفه و منطق چیره دست و دانشور بوده و همه عمر در راه فراگرفتن این دانش‌ها روزگار گذرانیده است؛ گذشته از آنکه نویسندگانی همچون هدایت و قائم مقام و دیگران پایگاه علمی او را ستوده و از فضل و دانشوری او سخن رانده‌اند از مطالعه نوشته‌ها و شعرهای خود او نیز به آسانی می‌توان به دانشوری او اعتراف کرد ». (نخعی، ۱۳۷۹: ۲۰) سرانجام نشاط در سن ۶۹ سالگی به سال ۱۲۴۴ هجری قمری به بیماری سل درگذشت.

۲-۲- سبک

۲-۲-۱- سبک در لغت

سبک واژه‌ای عربی و مصدر متعدی است به معنای « فلز ذوب شده را در قالب ریختن ... طرز، روش، شیوه ». (معین، ۱۳۸۸: ۶۵۰) این واژه، معادل stilus یونانی و style انگلیسی است. (رجوع شود به سبک‌شناسی بهار، جلد یک: ۱۵-۱۶) واژه‌ی سبک را به معانی دیگر نیز آورده اند؛ « زمخشری سبک را به معنی پاک کردن نقره از ناخالصی آورده است. سابقه‌ی کاربرد اصطلاح سبک در زبان عربی به قرن سوم هجری در آثار جاحظ و ابوهلال عسکری می‌رسد. جاحظ در آثارش سبک را مکرراً با صفات نیک و زیبا هم-

راه آورده است. در ادب فارسی و عربی تعبیرهای طرز، اسلوب، روش، سیاق و نمط، مترادف سبک به کار رفته اند». (فتوحی رود معجنی، ۱۳۹۲: ۳۳).

۲-۲-۲- سبک در اصطلاح

سبک را در معنای عام می توان « شیوهی خاص انجام یک کار » دانست. « ادبای قرن اخیر سبک را مجازاً به معنی طرز خاصی از نظم یا نثر استعمال کرده اند ... سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار بوسیله ترکیب کلمات و انتخاب و طرز تعبیر - سبک بیک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القاء می کند. و آن نیز به نوبه خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره «حقیقت» می باشد. بنابراین، سبک به معنی عام خود عبارتست از تحقق ادبی یک نوع ادراک در جهان که خصایص اصلی محصول خویش (اثر منظوم یا منثور) را مشخص می سازد». (بهار، ۱۳۸۱: ۱۵ - ۱۶) در تعریفی دیگر گفته اند «سبک وحدتی است که در آثار کسی به چشم می خورد. یک روح یا ویژگی یا ویژگی - های مشترک و مکرر در آثار کسی است. به عبارت دیگر این وحدت منبعث از تکرار عوامل یا مختصات است که در آثار کسی هست و توجه خواننده دقیق و کنجکاو را جلب می کند». (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۶) در دانش زبانشناسی، سبک عبارت است از « شیوهی کاربرد زبان در یک بافت معین، برای هدفی مشخص ». (فتوحی رود معجنی، نقل از لیچ، ۱۳۹۲: ۳۴)

۲-۳- سبک شناسی

سبک شناسی تا حدود یک قرن پیش به عنوان یک نظام علمی و دانش مستقل مورد توجه قرار نگرفته است. در زبان فارسی نیز تا پیش از محمدتقی بهار سبک شناسی به عنوان یک دانش مستقل مطرح نبود؛ هرچند در آثار گذشته به مفاهیمی از سبک تحت عنوان طرز، شیوه، نمط، سیاق، اسلوب و روش رو به رو می شویم اما به صورت مستقل و نظام مند به بحث در مورد سبک شناسی نپرداخته اند. «خاست گاه اصلی این علم آلمان قرن بیستم است و قدیم ترین کاربرد این اصطلاح در زبان انگلیسی در سال های ۱۸۰۰ به مسألهی آموزش زبان و آیین نگارش مرتبط است. در قرن نوزدهم هم زمان با تحولات علمی، مطالعات زبان نیز با رویکردهای علمی آغاز شد و پژوهش در شیوه های بیان فردی یا بررسی سبک شخصی پا گرفت و نهایتاً راهی گشود به مطالعه و تفسیر متن ادبی از منظر مسائل زبانی که امروزه به نام سبک شناسی شناخته می شود». (فتوحی رود معجنی، ۱۳۹۲: ۹۱) با توجه به اینکه تعاریف متعددی از سبک شناسی شده است، می توان گفت «سبک-شناسی عبارت است از دانش شناسایی شیوهی کاربرد زبان در سخن یک فرد، یک گروه یا در یک متن یا گروهی از متن ها؛ بنیاد کار این دانش بر تمایز، گوناگونی و گزینش زبانی در لایه ی زبان (آوایی، واژگانی، نحوی، معنایی، کاربردی) استوار است. این بررسی از طریق تحلیل صورت های زبانی مانند تکیه ها، آواها، واژه ها، ساخت های دستوری، لحن، صدای نحوی، معانی ضمنی، بلندی و کوتاهی جمله ها، ساخت های مجازی و استعاری زبان

شکل می‌گیرد. بنابراین سبک‌شناس به ناگزیر با زبان‌شناسی و نقد ادبی سر و کار بسیار دارد و سبک‌شناسی نیز در مقام یک نظام مطالعاتی با دو نظام نقد ادبی و زبان‌شناسی پیوند می‌خورد هرچند دامنه‌ی خود این دانش گسترده و ناشناخته است. « (همان: ۹۲) در سبک‌شناسی با بررسی متن و واقعیات موجود در آن سر و کار داریم و البته، بدون سبک‌شناسی نیز نمی‌توان ارزیابی و نقد درستی در خصوص متون ادبی به دست داد. « اساس کار سبک‌شناسی، بررسی خود متن و واقعیات موجود در آن است؛ یعنی هدف آن، شناخت سرشت ذاتی متن است نه آن که [سبک‌شناس] متن را بهانه و زمینه‌ای برای بیان نگرش و عقیده‌ی خود کند. بسیاری از رویکردهای نقد ادبی متن‌ها را دست‌مایه‌ی بحث درباره‌ی اصول و مبانی عقاید خود می‌سازند. این رویکردها - که اندک زمانی اوج می‌گیرند - تابعی هستند از نگرش‌ها و ایدئولوژی‌های نوظهور که متن را برای بازنمایی ذهنیات خود به مطالعه می‌گیرند؛ اما سبک‌شناسی در پی کشف سرشت متن و ویژگی‌های منحصر به فرد آن است. از این رو دانش سبک‌شناسی، متن‌گرا و بی‌طرف است؛ حتی سبک‌شناسی فمینیستی که بنیادی ایدئولوژیک دارد می‌کوشد با استناد به داده‌ها و مصالح زبانی متن به بررسی و تحلیل مسائل زنان و نوشتار زنانه بپردازد. « (همان: ۱۹۸-۱۹۹)

۲-۴- مکاتب و رویکردهای سبک‌شناسی

۲-۴-۱- رویکردهای سنتی

۲-۴-۱-۱- سبک‌شناسی تکوینی

در سبک‌شناسی تکوینی، منشأ تکوین سبک را در روان‌گوینده می‌جویند: « در سبک‌شناسی تکوینی (Genetic stylistics) توجه اصلی به تکوین اثر ادبی از دیدگاه سبک‌شناسی است. منشأ سبک چیست؟ سبک‌شناسی تکوینی ... به علل ایجاد سبک توجه دارد (که در روان‌گوینده است). به این مکتب سبک-شناسی فردی (stylistique de l'individu) هم می‌گویند چون داعیه تعیین سبک شخصی را دارد. این مکتب به لئو اسپیتزر (متولد وین، ۱۸۸۷ و متوفی ۱۹۶۰ در ایتالیا) منسوب است ... به نظر اسپیتزر بین مختصات زبانی یک نویسنده و زبان خاص آن نویسنده (یعنی سبک) فرق است و کشف این دومی بر خلاف اولی دشوار است. سابقه کاربرد واژگان مخصوصاً به لحاظ معنای جدیدی که یافته‌اند مهم است (مثلاً رند یا خرابات یا پیر مغان در حافظ). باید به واژگان و اصطلاحاتی که از زبان عادی وارد متون ادبی شده است اهمیت داد. مثلاً ساخت واژه خرابات نشان می‌دهد که این واژه برساخته مردم است، خرابات در شعر منوچهری و سنایی و حافظ معانی مختلفی دارد. چنان که قبلاً اشاره شد او هر مسأله زبانی را دال بر یک مسأله عاطفی می‌داند، لذا زبان در هر نسلی با نسل دیگر فرق می‌کند زیرا مسائل سیاسی اجتماعی جدید هیجانات عاطفی روانی جدیدی ایجاد می‌کند. « (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۵۰-۱۵۱) بنابراین برای پی‌بردن به ویژگی‌های سبکی یک اثر از دیدگاه سبک‌شناسی تکوینی که به سبک‌شناسی فردی معروف است، باید بررسی کنیم که ویژگی‌های اصلی سبک

فردی در اثر مورد نظر چیست و منشاء روان شناختی این ویژگی‌ها کجاست. « [سبک‌شناس] برای دست‌یابی به پاسخی برای این سوال‌ها هر تحلیل سبکی در رویکرد اشیپتزر [اشپیتزر] سه مرحله را باید طی کند :

(۱) یافتن ویژگی‌های سبکی : سبک‌شناس نخست باید اثر ادبی را مکرر بخواند تا با آن مأنوس شود تا آن‌جا که یک یا چند ویژگی خاص تکرار شونده را در آن پیدا کند . در این مرحله ویژگی‌های سبکی از طریق انس، آشنایی و شهود کشف شود .

(۲) توضیح و تفسیر ویژگی‌های سبکی : سبک‌شناس باید میان ویژگی‌های تکرار شونده‌ی سبک با روحيات فردی و جهان بینی مؤلف ارتباطی پیدا کند . در این مرحله علل ایجاد سبک بر پایه‌ی تفسیر روان شناسیک عادت-های سبکی نویسنده تحلیل می شود .

(۳) تأیید تفسیر : سبک‌شناس در مرحله‌ی پایانی باید دوباره به متن باز گردد تا الگوهای را برای تأیید درستی و اصالت آن کشف شهودی خود پیدا کند .

بر اساس سبک‌شناسی تکوینی، دریافت زیبایی ادبی، تنها برای کسانی ممکن است که در خواندن ادبیات خبره و کارشناس باشند . اشیپتزر به حلقه‌ی زبان‌شناسی تاریخی و فقه اللغه تعلق داشت و سبک را نخست بر اساس دانش تاریخی زبان و سنت بلاغت شناسایی و توصیف می کرد آن‌گاه به تحلیل روان‌شناختی ویژگی‌های خاص سبک می‌پرداخت . هدف از این شیوه، دست‌یابی به فهم انتقادی و شناخت ارزش‌های اثر ادبی و حرکت به سوی شناخت فردیت مؤلف و زبان اوست .» (فتوحی رود معجنی ، ۱۳۹۲ : ۱۳۴-۱۳۵)

۲-۴-۱ - ۲- سبک‌شناسی توصیفی (بیانی)

سبک‌شناسی توصیفی به توصیف احساسات و عواطف متفاوت در عبارات و جملاتی که دارای محتوای یکسان هستند می‌پردازد . «واضع مکتب سبک‌شناسی توصیفی (Descriptive stylistics) شارل بالی (Charles Bally) سوئیسی است که او را پایه گذار سبک‌شناسی جدید می‌دانند . شارل بالی شاگرد فردینان دوسوسور (Ferdinand de saussur) (۱۸۵۷-۱۹۱۳) پدر زبان‌شناسی جدید بود . روش کار او این است که عبارات و جملات و کلمات متحدالمضمون را با هم می‌سنجد و نتیجه می‌گیرد که این عبارات و جملاتی که دارای محتوای یکسان هستند از نظر عواطف و احساسات با یکدیگر فرق دارند به این ترتیب روش او نزدیک به روش علم بیان است ... بالی محتوای واحد عبارات متحدالمضمون را (thought unit) unite de pensee می‌نامد که در فارسی به «کمینه محتوا» و «واحد فکری» ترجمه شده است . بدن ترتیب عباراتی از قبیل : عطایش را به لقایش بخشید، رخت بر بست، عنان پیچید، سر خود گرفت ، غزل خداحافظی خواند ، وداع کرد ، عزم سفر کرد ... همه دارای یک واحد فکری هستند . در همه این عبارات و جملات می‌خواهیم بگوییم : او رفت . منتهی این عبارات به لحاظ تأثیر و اشتغال بر عواطف و انتقال احساسات و قدرت بیانگری

(Expressiveness) با یکدیگر فرق می‌کنند ... پس به طور کلی به هر واحد فکری و حداقل معنایی، عوامل ثانوی بی افزوده می‌شود که همان سبک است و کار سبک‌شناس بررسی همین عوامل ثانوی یا این بر افزوده‌های عاطفی است ... پس سبک فی‌الواقع در نحوه بیان متجلی می‌شود. به هر حال سبک‌شناسی به نظر بالی بررسی محتوای عاطفی کلام است». (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۴۸-۱۴۹) علاوه بر «کمینه محتوا»، دو مفهوم دیگر را در سبک‌شناسی توصیفی یا بیانی می‌توان مورد بررسی قرار داد که عبارتند از: هنجار و نظام بیانی. به تعبیری، «سبک‌شناسی بیانی یا توصیفی سه مفهوم اصلی دارد: هنجار، نظام بیانی، کمینه محتوایی. روش بالی در سبک‌شناسی، «هنجار بنیاد» است؛ یعنی سبک را بر اساس خروج از هنجار و گونه‌ی عادی زبان بازشناسی می‌کند. دو گونه هنجار درونی و بیرونی را می‌توان از هم متمایز کرد. هنجار ممکن است بیرونی باشد؛ لغت نویسان و کسانی که درباره‌ی ویژگی‌های کمی و آماری کاربردهای زبان فارسی کار می‌کنند فهرست‌های بسامدی و پیکره‌های زبانی را برای ما فراهم می‌کنند. این فرهنگ‌ها در حکم هنجارهای زبان فارسی هستند. به مدد آن فهرست‌ها می‌توان واژه‌ها و عناصر زبانی نویسنده را با کاربردهای زبانی نویسنده‌ی دیگر مقایسه کرد. در کنار هنجار بیرونی، هر خواننده یا پژوهشگر سبک در ذهن خود یک «هنجار درونی شده» دارد. هر نویسنده‌ای می‌خواهد بداند که آیا سبکش با مشخصه‌های خاصی شناخته می‌شود یا نه؟ هنجار درونی که در ذهن همه‌ی اهل زبان هست در واقع همان «شم زبانی» است که نقش بزرگی در رفتارهای زبانی روزمره‌ی ما بر عهده دارد. از طریق همین شم زبانی و ادبی است که می‌فهمیم این شعر از فلان شاعر است یا از زبان دیگری ترجمه شده است یا این داستان از کدام نویسنده است ... (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۱: ۱۳۰-۱۳۱) در خصوص نظام بیانی باید ابتدا به منابع بیانی زبان پرداخت. «منابع بیانی بخشی از زبان هستند که نظام بیانی آن را شکل می‌دهند. این نظام بیانی، قلمروی از زبان است که کاربران زبان به کار می‌گیرند تا اندیشه‌ی عاطفی، احساسی و انتزاعی خود را به شیوه‌ی تجسمی و تصویری بیان کنند. بالی برای این منظور، نقش بیان‌گرایانه‌ی نشانه‌ها را بیش از دیگر نقش‌ها مورد توجه قرار داد. عناصری هم چون زبان استعاری، تمهیدات بلاغی و ساخت‌هایی که بار عاطفی بیش‌تری بر دوش می‌کشند قابلیت بیش‌تری برای انتقال عواطف و احساسات دارند. پافشاری این رویکرد بر کشف و دریافت این امر است که سبک یا همان عناصر بیانی، چگونه جنبه‌هایی از شخصیت و یا روح مؤلف را آشکار می‌کند؟». (همان: ۱۳۱)

۲-۴-۱-۳- سبک‌شناسی عاطفی (تأثری)

سبک‌شناسی عاطفی (تأثری) به استنلی فیش، نظریه پرداز آمریکایی (تولد ۱۹۳۶ م.) منسوب است. در این رویکرد از سبک‌شناسی بر دریافت و تأثیرپذیری خواننده از اثر مورد نظر تأکید می‌شود؛ و این که موضوع اثر چیست و به چه هدفی ایجاد شده است، مورد نظر نیست؛ بنابراین سبک‌شناسی عاطفی، خواننده محور است و در آن، همه چیز بستگی به درک و نوع تلقی خواننده از اثر مورد نظر دارد. با توجه به این رویکرد از سبک‌شناسی «نباید پرسید که موضوع اثر چیست و مطلب و قصد آن کدام است. پیام اثر بستگی به

واکنش و درک و دریافت خواننده دارد. باید دید کلمات و جملات و بندها و فصلها در متن چه نقشی دارند (نه که چه معنایی دارند). این نقش و کارکردها را عکس‌العمل خواننده مشخص می‌کند. البته او (استنلی فیش) مثل فرمالیست‌ها نیست که برای پیام اثر اهمیتی قائل نیستند ، اما حرف او این است که این پیام را واکنش خواننده مشخص می‌کند و لذا باید گفت برعکس فرمالیست‌ها برای پیام اهمیت قائل است زیرا همین پیام است که در واکنش خواننده تأثیر می‌گذارد . به عبارت دیگر این که کلمه و جمله چه معنایی دارد تحت الشعاع این بحث است که کلمه و جمله با خواننده چه کرده است ، یا چه رابطه‌ی ایجاد می‌کند « (شمیسا ، ۱۳۸۴ : ۱۶۶) » در مقاله‌ی معروف وی با نام " سبک‌شناسی چیست و چرا چنین از آن بدگویی می‌کنند ؟ " یکی از منابع مهم این رویکرد است که به کاربرد روش‌های زبان‌شناسی به ویژه در دورویکرد فرمالیستی و کارکردگرا حمله می‌برد و بر این باور است که هر تحلیل سبکی از نخستین گام، یک عمل تفسیری است؛ از این رو نمی‌تواند عینیت‌گرا، خشک و تجربی باشد؛ سبک‌شناسی تأثیری (عاطفی) راهکارهای خواننده محور خود را طرح می‌کند. نسبی-گرایی مطلق در تفسیر انتقادی، قابل قبول نیست؛ زیرا جامعه‌های تفسیری واکنش خوانندگان را مهار می‌کنند و به آن شکل می‌دهند؛ یعنی هر خواننده‌ای به یک جامعه‌ی تفسیر با گفتمان و یا ایدئولوژی‌های خاص تعلق خاطر دارد و طبیعی است که ارزش‌ها، باورها و عقاید حاکم بر آن جامعه، بر تفسیر وی تأثیر دارد. از این رو نمی‌توان به نسبت مطلق در تفسیر قائل شد « . (فتوحی رودمعجنی ، ۱۳۹۲ : ۱۲۹-۱۳۰)

۲-۴-۱-۴- سبک‌شناسی تفسیری

«سبک‌شناسی تفسیری مشتمل است بر تحلیل داده‌های زبانی در یک متن ادبی به منظور کشف محتوا یا ارزش هنری متن و تلفیق داده‌های زبانی و ارزش هنری. لئو اشپیتزر در حلقه‌ی زبان‌شناسی تاریخی (فقه اللغه) به این شیوه توجه داشت. سبک‌شناس تفسیری توصیف زبان‌شناختی را با « تحسین ادبی » پیوند می‌دهد. به این صورت که کارکرد هنری و زیبایی‌های متن را دنبال می‌کند و آن‌ها را با داده‌ها و اسناد زبانی متن پیوند می‌دهد. یا بر عکس نخست به دنبال ویژگی‌های زبانی متن می‌رود و پس از کشف و توصیف آنها، نسبت آنها را با انگیزش هنری بررسی می‌کند. در این رویکرد اعتقاد بر این است که الگوهای زبان برای بیان اهداف خاص هنری و ادبی، آگاهانه و سنجیده انتخاب می‌شوند و به دشواری می‌توان الگوهای زبان را از نقش هنری‌شان جدا کرد. سبک‌شناسان تفسیری خود را هم زبان‌شناس می‌دانند و هم منتقد ادبی و با ادغام زبان‌شناسی و نقد ادبی، نقش هر دو متخصص را بر عهده می‌گیرند. به طور کلی این شیوه را می‌توان رویکردی کل‌نگرتر در سبک‌شناسی ادبی و یا تحلیل متن ادبی شمرد « . (همان : ۱۳۵-۱۳۶)

۲-۴-۲- رویکردهای جدید

۲-۴-۱-۲- رویکردهای زبان‌شناسانه

الف) سبک‌شناسی شکل‌گرا و ساختارگرا

در سبک‌شناسی شکل‌گرا و بیشتر و کامل‌تر از آن، در سبک‌شناسی ساختارگرا هر جزئی از متن یا اثر را در ارتباط با اجزاء دیگر مورد بررسی قرار می‌دهند و به اجزاء به صورت منفرد توجه نمی‌کنند. « سبک‌شناسی ساختاری اثر را هم چون شیء سر بسته‌ای می‌نگرد و سبک‌شناس را به بررسی درونی سازه‌های آن فرا می‌خواند. در این روش گرچه جنبه‌ی معنایی و دلالتی اثر مورد توجه است لیکن معنا و محتوا و تفسیر، امری فرعی است. هدف سبک‌شناسی ساخت‌گرا آن است که از شکل و ساخت به معنای پیام برسد. ساخت عبارت است از ارتباط منطقی و معنادار اجزای کلام با یکدیگر و در تحلیل ساخت‌گرا، باید عناصر جزئی را با یکدیگر و در رابطه‌ی با کل سیستم بررسی کرد». (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۲: ۱۴۶)

ب) سبک‌شناسی نقش‌گرا

سبک‌شناسی نقش‌گرا بر نقش‌های زبان تکیه دارد یعنی همان نقش‌هایی که برای زبان تعریف شده است برای سبک‌شناسی نقش‌گرا قابل تعریف است. از جمله‌ی این نقش‌ها می‌توان به نقش توصیفی، نقش بیانگرانه و نقش اجتماعی اشاره کرد. «به خدمت گرفتن این بحث در سبک‌شناسی و مخصوصاً متون ادبی، سبک‌شناسی نقش‌گرا نام دارد. در متون هر یک از این سه کنش بسامدی دارند. [مثلاً] در آل احمد نقش اجتماعی زبان قوی است. در امثال دشتی و حجازی نقش بیانگرانه یا تأثیری و در نویسندگان سوسیالیسم اجتماعی نقش توصیفی زبان برجسته است. به صورت خلاصه می‌توان گفت همان طور که در سبک‌شناسی ساخت‌گرا ساخت زبان مطرح نظر است در سبک‌شناسی نقش‌گرا، نقش‌های زبان متن مورد بررسی است. خود زبان ادبی به عنوان نوعی از زبان نقش خاصی دارد که ممکن است زیبایی آفرینی یا تأثیر و نفوذ باشد. از آنجا که زبان ادبی عمدتاً از تشبیه و مجاز و استعاره یا صنایع بدیعی تشکیل می‌یابد، نقش ابزارهای بیانی و بدیعی مورد توجه سبک‌شناسی نقش‌گراست». (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۵۸)

۲-۲-۴-۲- رویکردهای آماری

الف) سبک‌شناسی آماری

روش آماری یکی از روش‌هایی است که می‌توان با استفاده از آن به مشخصه‌های سبکی یک اثر دست یافت؛ به این ترتیب که می‌توان با استفاده از اعداد و ارقام به دست آمده، مشخص کرد که کدام ویژگی بسامد بالایی دارد و می‌توان آن را به عنوان یک مشخصه‌ی سبکی معرفی کرد. نکته‌ی مورد توجه این است که «در سبک‌شناسی آماری هر تکراری ارزش آمارگیری ندارد. تنها آمارهایی ارزش سبک‌شناختی دارند که در تحلیل سبک، معنادار و نقش‌مند باشند و در شکل دادن به سبک (به معنی شکل اندیشه) نقش داشته باشند. تکرارها باید از ثبات نسبی و معناداری برخوردار باشند؛ یعنی به یک رخداد متنی بدل شود. رخداد عبارت است از میزان پراکنندگی یک عنصر زبانی در متن که می‌تواند معیاری باشد برای سنجش ثبات و پایداری بسامد و دامنه‌ی پراکنش عنصر سبکی در متن». (فتوحی رودمعجنی، ۱۳۹۲: ۱۶۹).

ب) سبک‌شناسی پیکره‌ای

در سبک‌شناسی پیکره‌ای از روش‌های نوین زبان‌شناسی پیکره‌ای و داده‌های دقیق زبانی در تحلیل سبکی استفاده می‌شود. «پیکره‌ی متنی مجموعه‌ای دقیق از کل سازه‌های زبانی متن است که شاید بالغ بر میلیون شود. این گنجینه با پشتوانه‌ی آماری به دریافت‌های شهودی و شمی سبک‌شناس در باب متن اعتبار می‌بخشد و حتی او را از وجود برخی مشخصه‌ها و الگوی زبانی متن آگاه می‌سازد که ممکن است بدون این روش‌ها هرگز به چشم سبک‌شناس و منتقد نیاید. سبک‌شناسی پیکره‌ای، می‌تواند خدمت‌گزار همه‌ی شاخه‌های سبک‌شناسی و نقد و تفسیر متن ادبی باشد؛ چرا که تمامیت مصالح و داده‌های متن و شریک آن‌ها را در قالب صدها و هزارها داده‌ی دقیق پیش‌روی محقق قرار می‌دهد. این پیکره برای رویکرد شناختی بسیار کارگشاست؛ هم‌چنین برای سبک‌شناسی نقش‌گرا و سبک‌شناسی تاریخی و کاربردی». (همان: ۱۷۲).

ج) سبک‌سنجی

«سبک‌سنجی، رویکردی است در بازشناسی متون که با روش آماری و اندازه‌گیری متغیرهای به کاررفته در متن، سبک فردی نویسنده را شناسایی و توصیف می‌کند. شالوده‌ی کار سبک‌سنجی این است که هر کاربر زبان، عادت‌های زبانی ویژه‌ای دارد که ناخودآگاه و به شکل الگوهای مشخصی در زبان وی آشکار می‌شوند و همانند اثر انگشت هر شخص، منحصر به فرد و خاص خود اوست. از آن جا که مؤلف بر انتخاب‌های ناخودآگاه خویش کنترل ندارد، در تمام آثار وی می‌توان رد پای آن عادت‌های زبانی را دنبال کرد و به عنوان کلیدی معتبر برای شناخت آثار نویسنده به کار برد. اساس سبک‌سنجی بر شناسایی مشخصه‌های ثابت در آثار یک نویسنده است». (همان: ۱۷۳) از جمله مواردی که در زمینه‌ی ادبیات می‌توان از سبک‌سنجی استفاده کرد، عبارتند از: شناسایی مؤلف گمنام، شناخت دگرگونی‌های تاریخی زبان، تشخیص سرقت ادبی و رده بندی گونه‌های ادبی.

۲- ۴- ۲- ۳- رویکردهای فرهنگی و اجتماعی

الف) سبک‌شناسی اجتماعی

سبک‌شناسی اجتماعی بررسی و توصیف سبک و زبان ویژه‌ی جنبش‌های ادبی - اجتماعی است که به عنوان گروهی از جامعه زبان و تفکرات ویژه‌ی خود را دارند. در این رویکرد «سبک‌شناس گروهی از نویسندگان را چونان یک گروه اجتماعی در نظر می‌گیرد که زبان و گفتمان ویژه‌ی خود را دارند. تأکید این روش بر شناسایی، توصیف و تحلیل سبک و زبان ویژه‌ی جنبش‌های ادبی - اجتماعی است؛ مثلاً بررسی و تحلیل نهضت‌های ادبی رمانتیسیسم، تصویرگرایی، نویسندگان صوفی، نویسندگان سوسیالیست، نویسندگان هوادار جنگ، سبک‌های اجتماعی و دوره‌ها و جریان‌های ادبی که دارای نقش اجتماعی خاص هستند نوعی سبک‌شناسی اجتماعی محسوب می‌شود. یا نویسندگان کتاب‌های آموزشی مدارس، گزارش‌گران و تحلیل-